همین‌که خبر زلزله کرمانشاه را شنید، مستقیماً از مراسم اربعین به آنجا رفت و به گفته خودش حدود بیست ماه است که به‌اصطلاح «زن طلاق، بچه گداخانه» مشغول ساخت‌وساز خانه و مدرسه در مناطق زلزله‌زده کرمانشاه است؛ مناطقی که سی و اندی سال پیش با مردمانش همرزم و همسنگر بوده و اکنون خاطرات بسیاری را برایش تداعی می‌کنند. سعید قاسمی از معدود فرماندهان حاضر است که در همه سال‌های جنگ تحمیلی در جبهه‌ها حضور و مسئولیت‌های گوناگونی را برعهده داشته است. قاسمی در عملیات «مرصاد» فرمانده محور عملیاتی بوده و حرف‌های شنیدنی بسیاری دارد؛ حرف‌هایی که شهید آوینی در «مستند مرصاد» می‌گفت ناتمام مانده است. سالروز پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات مرصاد (۵ مرداد ۶۷) فرصتی را فراهم ساخت تا او برایمان از فضای آن روزها و چگونگی شکست منافقین روایت کند و بگوید که درس روزهای پایانی جنگ، به‌خصوص عملیات مرصاد برای امروز چیست. سردار قاسمی در این مصاحبه ضمن تحلیل وضعیت ماه‌های قبل و بعد مرصاد، از دوگانه «انفعال- مقاومت» می‌گوید و سعی می‌کند در خلال این گفت‌وگو با خواندن جملاتی از امام خمینی(ره) که بر کاغذی نوشته است حرف‌هایش را مستند و منضم به رهنمودهای حضرت روح‌الله(س) کند.

مهدی امامقلی

عملیات مرصاد در گفت‌وگوی کیهان با سردار سعید قاسمی

فرهنگ بسیجی است که در همه عرصه‌ها معجزه می‌کند

عکس: محمد علی نقیب زاده

کیهان: ۵ مرداد ۹۸، سالروز عملیات غرورآفرین «مرصاد» است. شاید خالی از لطف نباشد قبل از ورود به بحث و واکاوی ابعاد این عملیات، مرور کوتاهی به قطعنامه ۵۹۸ داشته باشیم چراکه یک سر تحرکات نظامی منافقین، حمایت رژیم بعث عراق از آنان بود. جنابعالی به‌عنوان کسی که در هشت سال دفاع مقدس در جایگاه‌های مختلف و مسئولیت‌های گوناگون نظامی و عملیاتی حضور داشته‌اید، برایمان از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و شرایط قبل و بعدش بگویید و بفرمایید ارزیابی شما از آن شرایط چیست؟

قاسمی: بالاخره بعد از یک سال از صدور قطعنامه ۵۹۸ در شورای امنیت، این قطعنامه در ۲۷ تیر ۶۷ از سوی ایران پذیرفته شد؛ در آن زمان، خیلی‌ها با اینکه دل در گرو مصلحت‌اندیشی امام(ره) نهاده بودند اما از اینکه توفیق حضور در جبهه‌ها از آنان سلب شده بود ناراحت بودند.

به نظرم درخصوص قطعنامه ۵۹۸ یکی از نکاتی که باید در آن دقت شود پیام حضرت روح‌الله (س) به حسینعلی منتظری است که دو هفته قبل از قطعنامه ۵۹۸ (۱۳ تیر ۶۷) مطرح می‌شود. امام(ره) در آن پیام می‌گویند: «جنگ امروز ما، جنگ با عراق و اسرائیل نیست؛ جنگ ما، جنگ با عربستان و شیوخ خلیج فارس نیست؛ جنگ ما، جنگ با مصر و اردن و مراکش نیست؛ جنگ ما، جنگ با ابرقدرت‌های شرق و غرب نیست؛ جنگ ما، جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور... این جنگ، جنگ اعتقاد است... مسئولین نظام باید تمامی همّ خود را در خدمت جنگ صرف کنند. این روزها باید تلاش کنیم تا تحولی عظیم در تمامی مسائلی که مربوط به جنگ است به وجود آوریم. باید همه برای جنگی تمام‌عیار علیه آمریکا و اذنابش به‌سوی جبهه رو کنیم. امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است، غفلت از مسائل جنگ، خیانت به رسول‌الله- صلی‌الله علیه و آله و سلم- است. اینجانب جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه‌های نبرد، تقدیم می‌نمایم.» صحیفه نور[جلد ۲۱ ص ۶۸ و ۶۹]

ولی بااین‌حال، دو هفته بعد در پیامی که امام (ره) بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ صادر کردند و در ۲۹ تیر گوینده خبر آن را قرائت کرد، فرمودند: «من باز می‌گویم که قبول این مسئله برای من از زهر کشنده‌تر است؛ ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه [زهر] را نوشیدم» یا در قسمتی دیگر می‌فرمایند: «از هر آنچه گفتم گذشتم؛ و اگر آبرویی داشته‌ام با خدا معامله کردم...» صحیفه نور [جلد ۲۱ ص ۹۵]

خب در این فضا عده‌ای که به‌نوعی جام زهر را به امام (ره) تحمیل کرده بودند خوشحال بودند ولی رزمندگان اسلام و کسانی‌که راه چاره را ادامه مقاومت می‌دانستند- ضمن اینکه تصمیم امام را بر روی چشم گذاشته بودند- اما از این مسئله و پایان جنگ ناراحت بودند؛ ضمن اینکه از خود می‌پرسیدند چطور می‌شود امامی که فرمودند «تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است» دو هفته بعد می‌گویند «این جرعه [زهر] را نوشیدم» و «از هر آنچه گفتم گذشتم»؟ این سؤال را بروید ببینید که چه شرایطی و اتفاقی می‌افتد و چه کسانی آن شرایط را ایجاد کردند و قطعنامه را به ایشان تحمیل کردند؟

این نکته را هم عرض کنم که حضرت امام(ره) در ۲۵ تیر ۶۷ در بخشی از نامه‌ای محرمانه (که البته الان محرمانه نیست) به مسئولین درخصوص قطعنامه ۵۹۸ می‌فرمایند: «خداوند در همیشه تاریخ وقتی انبیاء و اولیا و علماء تصمیم گرفته‌اند مصلح جامعه گردند و علم و عمل را در هم آمیزند و جامعه‌ای دور از فساد و تباهی تشکیل دهند با مخالفت‌های ابوجهل‌ها و ابوسفیان‌های زمان خود مواجه شده‌اند.» و همین‌طور می‌فرمایند: «خداوندا تو خود شاهدی که ما لحظه‌ای با آمریکا و شوروی و تمام قدرت‌های جهان سرسازش نداریم و سازش با ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها را پشت کردن به اصول اسلامی خود می‌دانیم.»

لذا می‌شود این سؤال را پرسید که این ابوجهل‌ها و ابوسفیان‌های زمان که امام (ره) می‌فرمایند چه کسانی بودند؟ این را هم اضافه کنم که امام در همان نامه‌ای که در تاریخ ۲۵ تیر ۶۷ به مسئولان وقت نوشتند می‌گویند: «آقای نخست‌وزیر [میر حسین موسوی] از قول وزرای اقتصاد و بودجه وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده‌اند، مسئولین جنگ می‌گویند تنها سلاح‌هایی را که در شکست‌های اخیر از دست‌داده‌ایم، به‌اندازه تمام بودجه است که برای سپاه و ارتش در سال جاری در نظر گرفته شده بود.»

و این در حالی است که در دهه شصت همان دولت موسوی که می‌گفت برای ادامه جنگ بودجه نداریم، برای مسافرانی که می‌خواستند برای تفریح به کشورهای خارجی بروند دولت، دلار عرضه می‌کرد. یا حضرت روح‌الله با اشاره به گزارش‌های مسئولین سیاسی می‌فرمایند: «مسئولین سیاسی می‌گویند ازآنجاکه مردم فهمیده‌اند پیروزی سریع به دست نمی‌آید، شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است»!

کیهان: موضع امام (ره) بعد از پذیرش قطعنامه چه بود؟

قاسمی: در تاریخ ۳۱ تیر ۶۷ حضرت امام (ره) در نامه‌ای به محسن رضایی (فرمانده سپاه وقت) می‌نویسند: «ما در چهارچوب قطعنامه ۵۹۸ به صلحی پایدار فکر می‌کنیم و این به‌هیچ‌وجه تاکتیک نیست... فرزندان انقلابی‌ام، توجه کنید که امروز روز حضور گسترده در جبهه‌هاست. فکر نکنید که دیگر جنگ تمام شده است. خود را مسلح به سلاح ایمان و جهاد کنید. بر دشمن غدار رحم جایز نیست و این‌ها تمام حرف‌هایشان یک فریب است. ما خواستیم به دنیا ثابت کنیم که صدام معتقد به مجامع بین‌المللی نیست و ما تا قبول قطعنامه از سوی عراق جواب دشمنان اسلام را در جبهه‌ها خواهیم داد.» یعنی همچنان بااینکه قطعنامه را پذیرفتند بازهم مواضع انقلابی اتخاذ می‌کردند و می‌فرمودند فکر نکنید که دیگر جنگ تمام شده است.

درمجموع می‌شود گفت عده‌ای که در رأس آنها هاشمی و میرحسین موسوی بودند (و بعدها هم به‌نوعی خودشان اعتراف و حتی افتخار کردند)، به امام(ره) جام زهر را تحمیل کردند- آن‌هم امامی که تا چند روز قبل از آن مواضعش انقلابی و ضدسازش بوده است- و این تحمیل جام زهر براساس آنچه از مواضع و پیام‌های امام برمی‌آید، ازیک‌طرف باعث ناراحتی ایشان و از طرفی باعث گستاخ‌تر شدن دشمن شد. همین تجربه عیناً در برجام هم تکرار شد؛ یعنی همان‌ها که شرایطی را به‌وجود آوردند و باعث آن شدند که حضرت روح‌الله علی‌رغم میل باطنی‌اش به نوشیدن جام زهر راضی شود، همان‌ها نشستند و برجام را به نظام و رهبری تحمیل کردند.

کیهان: ۴ روز بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران یعنی در ۳۱ تیر ۶۷، رژیم بعثی عراق توافقات این قطعنامه را زیر پا گذاشت و چندین روستای ایران در اطراف کرمانشاه را با بمب‌های گاز خردل و گاز اعصاب بمباران کرد. از طرفی ۶ روز بعد از قطعنامه ۵۹۸، آنها دوباره به جنوب و حوالی خرمشهر حمله کردند. همزمان با بمباران شیمیایی اطراف کرمانشاه و تحرکات رژیم بعث در خرمشهر، نیروهای نظامی وابسته به سازمان مجاهدین خلق عملیاتی موسوم به «فروغ جاویدان» را کلید زده و با پیشروی به منطقه غرب کشور، بخش‌هایی از شهرهای غربی کشور را اشغال و تخریب کرده و تا کرمانشاه پیشروی کردند. عملیات مرصاد که ۳۱ سال از آن گذشته و امروز در سالروز آن به سر می‌بریم، پاتک رزمنده‌های ما در پاسخ به عملیات فروغ جاویدان بود. بدون شک جنابعالی به‌عنوان فرمانده محور عملیاتی در این عملیات، حرف‌های شنیدنی بسیاری دارید؛ حرف‌هایی که حتی شهید بزرگوار سید مرتضی آوینی در «مستند مرصاد» می‌گفت ناتمام مانده است. از آن روزها بگویید و برایمان روایت کنید که چرا و چگونه عملیات مرصاد آغاز شد و منافقین را در تنگه مرصاد زمین‌گیر کرد؟

قاسمی: گفتیم که بعد از قطعنامه ۵۹۸، عده‌ای از جام زهری که به امام (ره) داده بودند خوشحال بودند و برخی از همان آقایان، به‌اصطلاح امروزی منتظر گلابی بودند! اما کدام سیب و گلابی؟! یکی از پیامدهای فعال شدن خط سازش این بود که دشمن بخش‌هایی از خاک ما را تصرف کرد که تا ۸ سال قبل از آن نتوانسته بود آن شهرها را بگیرد. همین اتفاقی که در برجام هم افتاد همین بود. عقب‌نشینی و انفعال برخی آقایان باعث شد موج تهدیدها، تحقیرها و تحریم‌های دشمن علیه جمهوری اسلامی نسبت به سال‌های گذشته چندین برابر شود. ۴ روز بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، رژیم بعثی عراق، این قطعنامه را زیر پا گذاشت و چندین روستا در اطراف «کرمانشاه» را با گاز خردل و گاز اعصاب بمباران کرد که درنتیجه آن صدها نفر از هموطنان غیرنظامی ما به شهادت رسیدند و چندین هزار نفر از هموطنان غیرنظامی از کودک و جوان و زن و پیر هم مجروح شدند. این موارد را بروید تحقیق کنید و ببینید که چگونه زمین‌های کشاورزی و دام‌هایی که تنها منبع درآمد و معیشت روستاییان آنجا بود، همه را نابود کردند یا اینکه تعداد قابل‌توجهی از مجروحان این روستاها به دلیل عوارض بمب‌های شیمیایی صدام به بیماری‌های صعب‌العلاج مبتلا شده و کودکان ناقص‌الخلقه در این روستاها به دنیا آمدند.

البته از سال ۶۵ تا ۶۷ منافقین وارد فاز نظامی در جبهه‌ها شده بودند و صدام هم از آنها پشتیبانی و تجهیز و حمایت می‌کرد. آنها در یک فاز، به دنبال عملیات ایذایی و محدودی از غرب تا جنوب بودند، اما یک فاز دیگر آنها ارسال اطلاعات از کلیه خطوط جبهه‌ها، شنود و ارسال فیلم و عکس و لو دادن عملیات‌ها بود. این فاز دوم آنها خیلی برایشان مهم بود.

جالب است بدانید که ما از عملیات بیت‌المقدس به بعد پیروزی چشمگیری نداشتیم. چرا؟ چون ما براساس تاکتیک غافلگیری شبانه عملیات می‌کردیم و همین‌که آنها نفوذ کرده و خبر داشتند و اطلاعات را به دشمن می‌دادند کافی بود تا بسیاری از عملیات‌ها با شکست روبه‌رو شود.

کیهان: چه اتفاقاتی و شکست‌هایی رخ داد؟

قاسمی: از اسفند ۶۶ تا قبل از پذیرش قطعنامه یکسری اتفاقاتی را داریم که من اینجا نوشته‌ام. اول بمباران شیمیایی «حلبچه» توسط حکومت بعث عراق در ۲۵ اسفند ۶۶؛ بعد عملیات آفتاب در اول فروردین ۶۷ [نام نخستین عملیات از عملیات‌های سه‌گانه منافقین در جنگ هشت‌ساله که با پشتیبانی ارتش عراق علیه نیروهای ایرانی صورت گرفت] که منافقین در «فکه» از ما اسیر گرفتند و شهید دادیم. بعد در ۲۷ فروردین ۶۷ که عراق با حمله شیمیایی «فاو» را گرفت. در خرداد همان سال، «شلمچه» را پس گرفت؛ منافقین در ۲۹ خرداد ۶۷ با عملیات چلچراغ، «مهران» را تا سه روزاشغال کردند. در ۴ تیر همان سال، «جزایر مجنون» را گرفتند و در همه این‌ها نقش اصلی را جاسوسان منافقین برعهده داشتند. آنها با نفوذ گسترده در یگان‌ها و شبکه‌سازی اطلاع‌رسانی، نقش اصلی را در برنامه‌ریزی‌های دشمن داشتند. ۱۲ تیرماه ۶۷ هم هواپیمای مسافربری ما را با ناو آمریکایی وینسنس می‌زنند و ۲۹۰ نفر از هموطنانمان را به شهادت می‌رسانند تا ۲۴ تیرماه همان سال که عراق به جنوب «دهلران» حمله می‌کند و ۲۵ تیر به بعد که ناوهای آمریکایی وارد خلیج فارس شدند و تا ماجرای قطعنامه ۵۹۸ که اشاره کردیم.

از طرفی غربی‌ها در همه این حوزه‌ها از نیروهای بعثی عراق حمایت مالی و نظامی می‌کردند. مثلاً همزمان با این تحولات ۵۳ نماینده کنگره آمریکا از ریگان می‌خواهند که از مسعود رجوی منافق و سازمانش حمایت کنند. به‌عبارت دیگر این فشارها و عملیات‌های ایذایی و حمایت‌های غربی که امروز هم شما شاهد آن هستید، در آن موقع بر برخی از مسئولین و نهادهای مدیریت جنگ کارگر افتاد و خط سازش در داخل فعال شد.

کیهان: واکنش امام (ره) به این اتفاقات چگونه بود؟

قاسمی: همان‌طور که در بخش قبلی عرض کردم، حضرت روح‌الله (س) در جریان سقوط هواپیمای مسافربری توسط آمریکا در پیام به منتظری می‌فرمایند: «مسئولین نظام باید تمامی همّ خود را در خدمت جنگ صرف کنند. این روزها باید تلاش کنیم تا تحولی عظیم در تمامی مسائلی که مربوط به جنگ است به وجود آوریم. باید همه برای جنگی تمام‌عیار علیه آمریکا و اذنابش به‌سوی جبهه رو کنیم. امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است.»

کشتی در برابر کشتی و انهدام پهپاد جاسوسی آمریکا در راستای همان استراتژی مقاومت و به فرموده آقا، دکترین مقاومت امام‌خمینی(ره) است.

یا مثلاً وقتی ناوهای آمریکایی به داخل آب‌های خلیج فارس آمده بودند و عده‌ای از مقامات و مسئولین لشکری و کشوری به امام(ره) خبر داده و گفته بودند که چه کنیم؟ امام‌خمینی(ره) فرموده بودند: «اگر من جای شما بودم وقتی سر و کله اولین ناو جنگی آمریکایی در آب‌های خلیج فارس ظاهر شد همان وقت آن را با موشک می‌زدم تا ناو دومی جرئت نکند وارد خلیج فارس بشود.» شما همین دکترین مقاومت امام‌خمینی(ره) را در رهنمودهای حضرت آقا می‌بینید. اینکه پهپاد جاسوسی را زدیم یا کشتی انگلیسی‌های خبیث را در برابر راهزنی دریایی آنها گرفتیم در همین راستا و براساس رویکرد رهبری در مواجهه با دشمن بوده است.

کیهان: پاسخ شما به سؤال قبلی نیمه‌کاره ماند. بعد از قطعنامه رژیم بعثی عراق و منافقین تحرکاتی کردند. از نقش منافقین در جبهه‌ها فرمودید. اساساً چه فضایی در آن موقع حاکم شد؟

قاسمی: چند روز بعد از پذیرش قطعنامه، متأسفانه خط سازش دوباره فعال شد و اقدامات و به‌نوعی بی‌خیالی همین آقایان منفعل که برخلاف رهنمودهای حضرت روح‌الله (س) مبنی بر اینکه باید آماده باشید، عمل می‌کردند و به‌اصطلاح منتظر گلابی! بودند باعث شد که رژیم بعثی عراق یک هجوم سراسری گسترده‌ای را در مناطق جنوب و غرب کشورمان صورت بدهد که از ۳۱ تیر و اول مرداد آغاز شد. تا جایی‌که جاده «خرمشهر - اهواز» با تانک و توپ دشمن اشغال شد؛ درحالی‌که در ۷ سال گذشته قبل از آن، این اتفاق نیفتاده بود. دشمن خودش را به «اندیمشک» و «دزفول» رساند و «فکه» سقوط کرد؛ «دهلران» سقوط کرد؛ منطقه «مهران» که در کربلای ۳ آزاد شده بود سقوط کرد؛ دشمن تا «سه‌راهی حزب‌الله» و روی جاده «ایلام» آمد؛ «سومار» سقوط کرد؛ «گیلانغرب» سقوط کرد و همچنین خطوط پدافندی یکی پس از دیگری سقوط کرد؛ «قصر شیرین» که سال ۶۱ آزاد شده بود و پس از فتح «خرمشهر» به دست ما افتاده بود دو مرتبه سقوط کرد؛ «سر پل ذهاب» که در برابر شیرمردانی مثل شهیدان محمد بروجردی، محسن وزوایی، حسین همدانی، غلامعلی پیچک، محسن حاجی بابا، موحد دانش، اصغر وصالی و کاظم رستگار سقوط نکرده بود در ۳۱ تیر همه این‌ها پشت سر هم در یک حرکت دومینویی سقوط کردند؛ یا گردنه فوق استراتژیک «پاتاق» که در ۲ جنگ جهانی اول و دوم سقوط نکرده بود و جزو اهداف بعث عراق بود آن‌هم در شرایطی که توپخانه برد بلند ۱۷۵ میلی‌متری ارتش در آنجا حضور داشت به‌یک‌باره سقوط کرد. در جنوب و غرب کشور با نقش ویژه عناصر منافقین خط‌های عملیاتی شکسته می‌شود؛ «پادگان ابوذر» که روزگاری مرکز جولان شهیدان کشوری و شیرودی بود سقوط می‌کند. خب چطور می‌شود که اینها چند روز بعد از سقوط قطعنامه، همگی سقوط می‌کنند؟ در این شرایط بود که امام خمینی(ره) دیگر پیام رسمی صادر نفرمودند. هنوز هم گاهی که به آن دوران فکر می‌کنم برای خود بنده مطرح است که چرا امام در آن شرایط چیزی نگفتند؟

کیهان: تحلیل و ارزیابی خود شما چیست؟

قاسمی: این نکته را یادآوری کنم که همان اوایل جنگ، وقتی که بعثی‌ها تهاجم به مرزهای ما را آغاز کرده بودند برخی از آقایان نزد امام(ره) رفته بودند و با استیصال از خطر دشمن بیم داده بودند که حضرت روح‌الله (س) هم در راستای حفظ وحدت، تزریق همدلی و مهار هراس‌ها در [بخشی از] پیامی رادیویی خطاب به مردم فرمودند: «یک دزدی آمده است یک سنگی انداخته و فرار کرده است.»

این امام و با این سکینه قلبی که در طول تمام روزهای جنگ با مردم سخن گفته، حالا دیگر در قطعنامه ۵۹۸ نماینده کنگره و ۱۴ سناتور آمریکایی در نامه‌ای به وزیر خارجه وقت آمریکا، از او می‌خواهند از منافقینی که در عراق مستقر شده‌اند حمایت کند. یک کد دیگر که اینجا نوشته‌ام این است؛ حتی شخصی به نام «مروین دایملی» که نماینده کنگره آمریکا بوده در ۶ تیر ۶۷ در تظاهرات منافقین در واشنگتن شرکت کرده و در سخنرانی که در یکی از شبکه‌های تلویزیونی آمریکا هم پخش شد، می‌گوید: «نباید دست از تلاش کشید، مطمئن باشید که با کمی صبر و تلاش بیش‌تر به‌زودی از مهران به تهران رژه خواهید رفت.»

کد سوم اینکه در ۸ تیرماه ۶۷ یعنی ۱۹ روز قبل از پذیرش قطعنامه، صدام در یک سخنرانی تلویزیونی اعلام می‌کند «... بعد از مدتی خواهید دید که چگونه مجاهدین خلق به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد و همین‌طور پیوستن مردم ایران به صفوف آنها را خواهید دید.» خب حالا من از شما سؤال می‌کنم چرا هیچ پیش‌بینی و یا اقدامی نشده بود؟ چگونه می‌شود که دشمن، خودش صراحتاً و علناً- یعنی در تلویزیون- می‌گوید تا چند وقت دیگر مجاهدین (منافقین) از مهران تا تهران رژه خواهند رفت یا اینکه به‌زودی مجاهدین خلق در ایران خواهند بود و بعد از آن جبهه‌های ما یکی بعد از دیگری دست دشمن می‌افتد؟ این سؤال مهمی است که جواب آن را شما باید از جست‌وجوی در تاریخ دریافت کنید.

کیهان: حالا چگونه عملیات مرصاد توانست اهداف منافقین را مهار کند؟

قاسمی: قبل از پاسخ به این سؤال اشاره کنم که منافقین از جنس خاصی بودند. این‌ها با سیاست‌های به اصطلاح ماکیاولیستی هرگونه اقدامات ضدحقوق بشری را کلید می‌زدند. شما ببینید ۳ شب قبل از عملیات فروغ جاویدان یا بهتر است بگوییم ضلال جاویدان، مسعود رجوی نیروهای نظامی‌اش را برده بود کربلا و نجف! در حرم حضرت ابوالفضل عباس(ع) که مثلاً به او توسل کنند! حالا این‌ها چه کسانی‌اند؟ کسانی‌که یک پای اصلی ۱۷ هزار شهید ترور در ایران هستند؛ زمانی که داعش نبود این‌ها داعش و بلکه بدتر از آنها بودند. داعشی‌ها هم داعیه دین دارند؛ رجوی هم همین‌طور بود. منافقین فکر می‌کردند با یک سازمان ۲۵ تیپی و یک ارتش نزدیک به ۵ هزارنفری می‌توانند اسلام‌آباد را بگیرند بعد به «کرمانشاه» بیایند و بعد هم پس از گرفتن «همدان» و «قزوین» درنهایت «تهران» را بگیرند. آن زمان ما تهران در پادگان امام حسین(ع) بودیم که خبر آوردند منافقین تا «اسلام‌آباد» و «قصر شیرین» نفوذ کرده‌اند. اولش برای ما باورپذیر نبود و خیلی تعجب کردیم اما بعد از اینکه دیدیم در اسلام‌آباد بیمارستانی را به آتش کشیدند و شلوغی و تخریب به بار آورده‌اند باورمان شد که آنها در حال شکل دادن برنامه گسترده در خاک ما هستند.

وقتی منافقین به «سرپل ذهاب» رسیدند، نیروهای نظامی رژیم صدام با پوشش هوایی و آتش توپخانه، نیروهای منافقین را به‌طرف «کرند» و «اسلام‌آباد» هدایت کردند. در همین زمان بود که در جبهه ما مقرر شد تنگه و گردنه «چهارزبر» [در ۴۴ کیلومتری کرمانشاه] به‌عنوان خط اصلی پدافند انتخاب و تقویت شود. گردنه چهارزبر که بعدها به تنگه «مرصاد» معروف و دشمن در آنجا زمین‌گیر شد، به خاطر شیارها و ارتفاعات مناسبی که داشت، بهترین محل برای روبه‌رو شدن با دشمن و شکست خط منافقین بود.

از طرفی طوری ترافیک مردمی ایجاد شده بود و مردم برای مبارزه با منافقین خودشان را می‌رساندند که مدیریت کردن آنها کار طاقت‌فرسایی شده بود. در ضلع دیگر مقابله با نیروهای نظامی منافقین، نیروهای هوافضا بود که با مدیریت شهید علی صیادشیرازی، نماینده امام(ره) در شورای عالی دفاع نقش حائز اهمیتی را ایفا کردند تا جایی‌که در ۵ مرداد ۶۷، چند فروند هواپیمای نیروی هوایی ارتش به دستور شهید صیاد شیرازی موفق شدند از خطوط خودی‌ها عبور کرده و با بمباران ستون منافقین، آنان را متوقف کنند. در این عملیات بیش از ۲۵۰۰ نفر از نیروهای منافقین به هلاکت رسیدند و بیش از ۴۰۰ دستگاه خودرو، نفربر وتانک آنان منهدم شد.

کیهان: مطمئناً هنوز هم به روزهای نبرد در کرمانشاه فکر می‌کنید؛ شاید به همین خاطر بود که در زلزله کرمانشاه هم حضور داشتید. در آنجا جبهه جهادی را چگونه دیدید؟ فرهنگ جهادی و گفتمان انقلابی که هر جا مشکل و معضلی بروز و ظهور می‌کند به جبران مافات پرداخته و از خود هزینه می‌کند، چیست؟

در دهه شصت همان دولت موسوی که می‌گفت برای ادامه جنگ بودجه نداریم، برای مسافرانی که می‌خواستند برای تفریح به کشورهای خارجی بروند دولت، دلار عرضه می‌کرد.

قاسمی: گرچه بیست ماهی است که به‌قول‌معروف «زن طلاق، بچه گداخونه» شده‌ایم اما هر کاری هم کنیم ذره‌ای از مجاهدت‌های شیرمردان و دلاوران رزمنده‌ای نمی‌شود که در برابر منافقین در تنگه «چهارزبر» از جان و مال خود و خانواده‌شان مایه گذاشتند. بنده وقتی خبر زلزله کرمانشاه را شنیدم مستقیماً از مراسم اربعین به آنجا رفتم تا در سرزمین نور؛ سرزمینی که روزی در آنجا جنگیدیم در مناطق بازی دراز، سراب گرم، ازگله، ... به امر رهبر حضور پیدا کنیم. امروز برای من همچون بازی مار و پله بعد از ۳۸ سال از شروع جنگ تحمیلی هرروز از کنار این اماکن مقدس که یادآور روزهای پر فراز و نشیب و سخت زیر آتش دشمن است، عبور می‌کنم و این خاطره‌ها برایم تداعی می‌شود و خوشحالم که با حضورمان لبخند را روی لبان مردم می‌بینیم. امروز در اینجا خط جهادی ادامه همان خط رزمندگان اسلام است.

بنده به‌شدت معتقدم که این فرهنگ بسیجی است که می‌تواند در همه عرصه‌ها معجزه بکند. شما می‌بینید که فرهنگ جهادی همان‌طور که در جبهه‌ها جواب داد امروز هم در حل بحران‌هایی مثل زلزله و سیل و مسائل دیگر جواب می‌دهد. همه دیدند که چطور بچه‌های بسیج و دانشجویان و طلاب انقلابی به تأسی از رزمنده‌ها و شیر مردان جبهه‌ها به میدان آمدند و با اقدامات و فعالیت‌های جهادی لبخند رضایت را بر لبان مردم می‌نشاندند که به اعتراف خود آنها منافقین شکست مفتضحانه‌ای خوردند و درس عبرتی برای دنیا شد.

امروز هم در مسائلی مثل برجام که از ابتدا هم معلوم بود نتیجه‌اش چه می‌شود؛ همین راهبرد است که جواب می‌دهد و حضرت آقا هم همان خط و راهبردی را دنبال می‌کنند که حضرت روح‌الله (س) دنبال می‌کردند. این نکته را فراموش نکنیم که امام خمینی(ره)، هم قبل و هم بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و اصلاً در طول کل نهضت انقلاب اسلامی تا آخرین لحظات عمر پر برکتشان دست از انقلابی‌گری و مقاومت برنداشتند و امروز هم به لطف حضرت آقا همین مسیر دنبال می‌شود و ما به این حد از اقتدار می‌رسیم و به دنیا نشان می‌دهیم که کشتی در برابر کشتی و انهدام پهپاد جاسوسی آمریکا در راستای همان استراتژی مقاومت و به فرموده آقا، دکترین مقاومت امام خمینی(ره) است.

کیهان: حرف آخر؟

قاسمی: بنده قبلاً هم گفته‌ام که یکی از انتظاراتی که بایستی دنبال کنیم این است که تاریخ به‌ویژه تاریخ انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، دقیق و به‌طور صحیح روایت و تحلیل شود. شما الان ببینید در کتاب‌های درسی هم چیزی درخصوص قطعنامه ۵۹۸، جام زهر و عملیات مرصاد و یا سایر عملیات‌های دفاع مقدس و پیروزی‌ها و مقاومت‌ها و رمز و راز دینی و معنوی جبهه‌ها نوشته نشده است. نه تنها نوشته نشده بلکه درس حسین فهمیده را هم حذف کرده‌اند. چون می‌خواهند کسی از مقاومت و انقلابیگری درس نگیرد و برجام‌های بعدی را تحمیل کنند.

از طرفی یک نکته را هم اشاره کنم. بنده به خاطر همان ساخت‌وسازهای بعد از زلزله کرمانشاه که توسط قرارگاه حاج احمد متوسلیان دنبال می‌شود، توفیق این را دارم که هر هفته یکی دو بار از تنگه مرصاد عبور کنم. ما در مرداد ۶۷، برای آزادی خود تنگه ۱۵۰ شهید تقدیم کردیم اما امروزه ۳ نسل بعد از من هیچ آشنایی با این مسئله ندارد. آخر چرا دستگاه‌های متولی از این نکته غافل هستند؟ مثلاً آیا با کمترین هزینه نمی‌شود یک تابلویی در این منطقه نصب شود که نوشته شود «منیت این منطقه مرهون خون ۱۵۰ شهید و صدها جانباز است» یا هر جمله دیگر که نوعی اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی باشد.

به‌هرحال ضعف‌های فرهنگی بسیاری وجود دارد که مجال آن نیست و فقط می‌توانیم آرزو کنیم که انشاءالله فرهنگ مقاومت و جهاد به لطف الهی و عنایات اهل‌بیت(ع) همین مسیر پویایی و شکوفایی‌اش تقویت شود.

منافقین فکر می‌کردند با یک سازمان ۲۵ تیپی و یک ارتش نزدیک به ۵ هزارنفری می‌توانند اسلام‌آباد را بگیرند بعد به «کرمانشاه» بیایند و بعد هم پس از گرفتن «همدان» و «قزوین» درنهایت «تهران» را بگیرند.

***

وقتی ناوهای آمریکایی به داخل آب‌های خلیج فارس آمده بودند و عده‌ای از مقامات و مسئولین لشکری و کشوری به امام(ره) خبر داده و گفته بودند که چه کنیم؟ امام خمینی(ره) فرموده بودند: «اگر من جای شما بودم وقتی سر و کله اولین ناو جنگی آمریکایی در آب‌های خلیج فارس ظاهر شد همان وقت آن را با موشک می‌زدم تا ناو دومی جرأت نکند وارد خلیج فارس بشود.»

تحمیل جام زهر براساس آنچه از مواضع و پیام‌های امام برمی‌آید، ازیک‌طرف باعث ناراحتی ایشان و از طرفی باعث گستاخ‌تر شدن دشمن شد. همین تجربه عیناً در برجام هم تکرار شد؛ یعنی همان‌ها که شرایطی را به‌وجود آوردند و باعث آن شدند که حضرت روح‌الله علی‌رغم میل باطنی‌اش به نوشیدن جام زهر راضی شود، همان‌ها نشستند و برجام را به نظام و رهبری تحمیل کردند.

***

در مرصاد طوری ترافیک مردمی ایجاد شده بود و مردم برای مبارزه با منافقین خودشان را می‌رساندند که مدیریت کردن آنها کار طاقت‌فرسایی شده بود.

بنده به‌شدت معتقدم که این فرهنگ بسیجی است که می‌تواند در همه عرصه‌ها معجزه بکند. شما می‌بینید که فرهنگ جهادی همان‌طور که در جبهه‌ها جواب داد امروز هم در حل بحران‌هایی مثل زلزله و سیل و مسائل دیگر جواب می‌دهد. همه دیدند که چطور بچه‌های بسیج و دانشجویان و طلاب انقلابی به تأسی از رزمنده‌ها و شیرمردان جبهه‌ها به میدان آمدند و با اقدامات و فعالیت‌های جهادی لبخند رضایت را بر لبان هم‌وطنان خود نشاندند.

***

درس بزرگ مرصاد، «نتیجه دادن راهبرد مقاومت» است. به قول حضرت آقا، «هرجا انقلابی عمل کردیم پیش رفتیم؛ هر جا از انقلابی‌گری و حرکت جهادی غفلت کردیم عقب ماندیم». در عملیات مرصاد با اینکه قطعنامه را پذیرفته بودیم اما با مسیر مقاومتی که حضرت روح‌الله ترسیم کرده بود در برابر دشمن ایستادیم و منافقین را به سزای اعمالشان رساندیم.